

امکان سنجی اجرای نظریه حکمرانی خوب در جوامع اسلامی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران

محمد هادی مفتاح^(۱)

غلامعلی قاسمی^(۲)

نسرين كرد نژاد^(۳)

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه قم.

mhmofateh@yahoo.com

۲- استاد یار دانشکده حقوق دانشگاه قم، qom.ac.ir/ghasemi

۳- دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم، (نویسنده مسوول)

رایانامه: n. kordnejad@yahoo.com

چکیده:

ایده حکمرانی خوب در دهه‌های اخیر وبه دنبال ناموفق بودن نظریات حول محور دولت از سوی نهادهای بین‌المللی همچون کمیسیون حقوق بشر و بانک جهانی مطرح گردید. این نظریه بر توانمندسازی دولت تأکید دارد و تحقق این امر را منوط به اصلاح روش حکومت داری می‌داند. طرح این دیدگاه در مجامع غربی سبب گردیده که عده‌ای در خصوص امکان اجرایی شدن آن در جوامع اسلامی با دیده تردید بنگرند. به دنبال بررسی این امر، صاحب نظران دیدگاه‌های گوناگون و بعضاً متعارضی بیان داشته‌اند که در این نوشتار تحت عنوان دیدگاه مخالفان و موافقان از آنها سخن به میان آمده است. نویسندگان ضمن تبیین این دیدگاه‌ها و بررسی ادله‌ی آنها، نه دیدگاه موافقان مطلق را می‌پذیرند و نه دیدگاه مخالفان را؛ بلکه معتقدند ایده حکمرانی خوب و اصول مطرح شده در آن به مثابه یک تجربه بشری قابل بررسی می‌باشد و با لحاظ مبانی اسلامی در باب حکومت و حکمرانی همچون اصل حاکمیت قوانین اسلامی و دیگر اصول ناظر به امر حکمرانی برگرفته از قرآن و سنت، به صورت مشروط و با رعایت این مبانی می‌تواند قابلیت اجرایی داشته باشد.

واژگان کلیدی: حکمرانی، حکمرانی خوب، دولت، جمهوری اسلامی.

مقدمه:

حکمرانی خوب (معادل انگلیسی Good Governance) مفهومی است نو که در سال ۱۹۹۰ از سوی نهادهای بین‌المللی مطرح شد و در سایه حمایت سازمان ملل بسط و گسترش یافت. این نظریه بر روی توانمندسازی دولت تأکید دارد و مشتمل است بر معیارها و اصول حکومتداری که دولت‌ها از طریق آن امور عمومی را اداره نموده و حقوق بشر را تضمین می‌کنند. در واقع این مفهوم، که در ذیل مفهوم کلی «حقوق بشر» و در جهت تضمین و حمایت از اجرای مقررات آن شکل گرفته است به دنبال بایدها و نبایدها در امر حکمرانی به منظوره سازی و ارتقای کیفیت آن است. بنابراین بحث از اختیارات حکومت و حاکمان،

مشارکت مردم و حقوق آنان، نظارت مردم بر حاکمان و نیز پاسخگویی حاکمان به مردم مطرح است. "با این وصف از نظر ماهوی مفهوم حکمرانی خوب در عین این که دارای همان معیارها و ضوابط و استانداردهای حقوق بشر است مجموعه‌ای از مکانیزم‌ها، روش‌ها، فرایندها، سیاست‌ها و مدیریت‌های اجرایی را نیز در همان راستا در بردارد که از لوازم اجرایی حقوق بشر در کشورهای عضو است" (زارعی، ۱۳۸۱: ۱۶۱)

حکمرانی خوب از عناصر و معیارهایی چون شفافیت^(۱)، مسئولیت^(۲)، پاسخگویی^(۳)، مشارکت^(۴)، حاکمیت قانون^(۵)، انعطاف پذیری^(۶) تشکیل شده است. (commission on Human Rights Resolution 2000/64) این اصول، در عین حال شاخصه‌ها و مصادیق تحقق آن نیز هستند، بین معنی که جلوه خارجی و احراز حکمرانی خوب را می‌توان در قالب این اصول مشاهده و شناسایی کرد. از آنجایی که این ایده در مجامع غربی شکل گرفته است در خصوص امکان اجرایی شدن آن در جوامع اسلامی نظریات مختلفی اعم از مخالف و موافق بیان شده است.

مخالفان تأکید دارند که اصول حکمرانی منبعت از اسناد بین‌المللی در تعارض با مفاهیم اسلامی است و از این زاویه تحقق آن را نه مطلوب می‌دانند و نه ممکن.^(۷) این در حالی است که بعضی دیگر از مخالفان ضمن دادن اصالت به اصول حکمرانی خوب و ترجیح آنها تحقق آن را با مفاهیم اسلامی راجع به حاکمیت و ساختار جمهوری اسلامی ناسازگار می‌دانند. (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۸۲-۱۸۳) در مقابل گروه موافق معتقدند که ظرفیت لازم برای دستیابی به این اصول در جوامع اسلامی و از جمله قانون اساسی ایران وجود دارد. (قلی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۹۴) در واقع آنان بدون در نظر گرفتن مبانی اسلامی در باب حکومت و حکمرانی، اجرایی شدن اصول حکمرانی خوب را با همان مبانی مد نظر طراحان امکان پذیر می‌دانند. در این نوشتار به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که آیا تحقق مفهوم حکمرانی خوب در جوامع اسلامی و از جمله

1. Transparency.
2. Responsibility.
3. Accountability.
4. Participation.
5. The Rule of law.
6. Responsiveness

^۷ برای اطلاع بیشتر از این دیدگاه ر.ک: طباطبایی، سید احمد، ۱۳۸۹، نظام پاسخگویی در حکمرانی خوب (مبانی ارزشی، چالش‌ها، موانع و مشکلات احتمالی فراروی ایران)، در: مجموعه مقالات همایش «حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴»، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی شهرری، اول، ۱۳۸۹، ص ۱۹۹.

جمهوری اسلامی ایران با مبانی اسلامی در باب حکومت و حکمرانی و نیز سازوکارهای موجود در این جوامع سازگاری دارد یا نه؟

۱- واژه شناسی

از آنجا که اصطلاح «حکمرانی خوب» از محوری‌ترین واژه‌های این مقاله می‌باشد. لازم است منظور از آن به روشنی دانسته شود. برای تعریف این اصطلاح و تبیین و درک درست مفهوم آن، لازم است در ابتدا تعریفی از واژه حکمرانی در متون حقوقی و نیز از دیدگاه قرآنی داشته باشیم.

۱-۱. حکمرانی

حکمرانی در لغت به معنای حکومت و فرمانروایی (معین، ماده حکم) و نیز عمل و شغل حکمرانی (دهخدا، ماده حکم) آمده است، از نظر واژه شناسی لاتین، حکمرانی به واژه یونانی «Kubernan» به معنای هدایت کردن یا اداره کردن برمی‌گردد. این واژه اولین بار توسط افلاطون در رابطه با طراحی نظام حکومت استفاده شده است. گفته شده که این اصطلاح یونانی ریشه لغت «Gubenare» در لاتین قرون وسطی بوده که بر همان مفاهیم هدایت کردن، قانونگذاری یا راندن دلالت می‌کند. (هداوند، ۱۳۸۴: ۵۲) در دایرة المعارف بریتانیکا معادل واژه «Governance» به معنای «الگوهای فرمانروایی و فرایندهای حکومت کردن» (دایرة المعارف بریتانیکا، مدخل govern) آمده است اما در فرهنگ آکسفورد مترادف با واژه حکومت «Government» استعمال شده است. (فرهنگ لغت آکسفورد، مدخل govern) برای تبیین مفهوم اصطلاحی این واژه در متون حقوقی باید به تعاریف ارائه شده از سوی سازمان‌های بین‌المللی که طرح مفهوم «حکمرانی خوب» توسط آنان صورت گرفته است؛ مراجعه کرد.

بانک جهانی حکمرانی را به عنوان روشی که براساس آن قدرت بر مدیریت اقتصادی یک کشور و منابع اجتماعی آن برای رسیدن به توسعه اعمال می‌شود تعریف می‌کند *world Bank* (1994, p.xiv)

برنامه توسعه ملل متحد «UNDP»^(۱) حکمرانی را اعمال اختیار سیاسی، اقتصادی و اداری به منظور اداره امور کشور در تمام سطوح می‌داند. این اعمال حاکمیت شامل سازوکارها، فرایندها و نهادهایی است که توسط آن شهروندان و گروه‌ها منافع خود را تأمین می‌کنند، حقوق قانونی خود را مطالبه می‌نمایند و تعهدات خود را به اجرا درمی‌آورند. (weist, 2000, p.797)

با بررسی تعاریف ذکر شده دو نکته قابل برداشت است:

۱- حکمرانی به چگونگی کاربرد قدرت و یا روش اعمال حاکمیت اطلاق شده است. از این نکته تفاوت آن با حکومت را می‌توان تبیین نمود، حکومت در واقع ابزاری است که قدرت را نشان می‌دهد اما حکمرانی چگونگی کاربرد آن قدرت است.

۲- حکمرانی نمی‌تواند فقط ناظر به حکومت و دولت باشد بلکه ناظر به جامعه نیز است که دولت یکی از بازیگران آن بلکه بازیگر اصلی آن است؛ از اینرو می‌توان گفت که جوهره حکمرانی را تعامل یا روابط اعتماد آمیز بین دولت، بخش خصوصی و در نهایت جامعه مدنی که سازمان‌های مردم‌نهادی هستند که واسطه بین مردم و دولت می‌شوند، تشکیل می‌دهد. به طوری که می‌توان گفت بازیگران دولتی و غیردولتی نه بطور جداگانه بلکه به صورت ترکیبی و همکاری گونه به حل مشکلات می‌پردازند و همگی در عرصه تصمیم‌گیری یک کشور سهیم هستند. (Jan, 2002, p.2) در قرآن کریم برای اشاره به حکمرانی لفظ «حکم» به کار رفته است. برای نمونه در آیه‌ی شریفه «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (ص، ۲۶)؛ ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم پس در میان مردم بحق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛ شیوه قضاوت که شاخه‌ای از حکمرانی است مطرح شده است و امر به قضاوت توام با عدالت می‌نماید. در آموزه‌های قرآنی حکمرانی به عنوان روش اعمال قدرت یا حاکمیت با مسأله امامت و ولایت گره خورده است. در برخی آیات قرآن، جایگاه ولایت که همان سرپرستی سیاسی و اجتماعی است اختصاص به خدا و رسول او و مؤمنان یافته است. (مأئده، ۵۵) در واقع مسأله امامت و ولایت در دیدگاه قرآن از مسأله حکومت جدا نیست بلکه از یک نظر روح امامت و ولایت همان حاکمیت بر نفوس و ابدان و هدایت آنان به صراط مستقیم و حرکت آنها به سوی کمال و سعادت است. (مکارم تفسیری و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۷) اما کیفیت اعمال امامت و

1. United Nation Development Program.

ولایت و حکمرانی که شاخه‌ای از این مفهوم متعالی است باید در چارچوب اهداف حاکمیت اسلامی و قرآنی تبیین شود. قرآن کریم در آیه پنجاه و پنجم سوره نور، حاکمیت دین و قوانین الهی بر اجتماع، استقرار و امنیت کامل در همه جا و عبادت خالصانه پروردگار و بر چیده شدن آثار شرک و بت پرستی را به منزله اهداف حکومت اسلامی شمرده است؛ بنابراین هر گونه شیوه و روش حکمرانی باید معطوف به تحقق این اهداف باشد ضمن این که قرآن کریم در آیات دیگری تحقق عدالت را به مثابه یک هدف حکومت الهی و حکومت عادلانه را شیوه‌ای از حکمرانی معرفی کرده است و خطاب به داود پیامبر الهی بیان می‌دارد «ای داود ما تو را خلیفه بر روی زمین قرار دادیم پس در میان مردم به حق حکومت و داوری کن» (ص، ۲۶). حکم به حق، نتیجه و فرع خلافت و حکومت است و این خود مؤید این است که مراد از جعل در اینجا این نیست که شانیت و مقام خلافت به او داده شده باشد؛ بلکه مراد این است که شانیتی را که خداوند به حکم آیهی «وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَضَّلْنَا الْخِطَابَ» (ص، ۲۰) قبل از این به او داده بود، به فعلیت برساند. روشن است که بروز و ظهور و به فعلیت رساندن آن مقام با وجود حکومت و ولایت محقق خواهد شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۴ - ۱۹۵)

بنابراین برای تشخیص و تبیین مفهوم حکمرانی و شرایط آن باید موضوع را در لابه لای آیات قرآن ناظر به مسأله ولایت و حکومت جستجو کرد. و آیات قرآن در این حوزه ترسیم کننده خطوط کلی و راهنما برای شیوه حکمرانی در یک جامعه الهی می‌باشد. با این وصف برخی تعاریف ناظر به ولایت و حکومت و یا سیاست که مبتنی بر مبانی قرآنی ارایه شده است می‌تواند بیانگر مفهوم حکمرانی از دیدگاه اسلامی و قرآنی باشد. همانطور که برخی از مؤلفین (خالقی، ۱۳۸۶: ۴۴) با استفاده از نوشته‌های شیخ مفید در این مورد چنین بیان داشته‌اند که سیاست {حکمرانی} به کارگیری قدرت در جهت تدبیر امور دینی و دنیوی مردم، نظارت و ولایت بر ابعاد مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی آنها و امر و نهی آنان در جهت تأمین خیر و صلاح دنیوی و اخروی آنان است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ق: ۴۴)

علاوه بر این در دیدگاه قرآنی اداره جامعه و حکمرانی، منحصر به حاکمان نیست بلکه آحاد جامعه نیز حق و تکلیف مشارکت در آن را دارند چه اینکه آیه شریفه «وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (آل عمران، ۱۰۴) که دعوت به امر به معروف و نهی از منکر می‌کند

مسلمانان را جمعیتی می داند که یکدیگر را به نیکی فرا می خوانند و از منکر برحذر می دارند؛ از این رو در اسلام مسئولیت افراد از مسئولیت کارگزاران جدا نیست. اگر دولت ها جامعه را اداره می کنند مردم نیز عضو همان جامعه هستند. نظارت مردم بر کارگزاران از اموری است که در تعالیم اسلامی توصیه شده و در سیره اهل بیت علیهم السلام وجود داشته است. «کلکم راع و کلکم مسوول عن رعیتة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۸)

۱-۲. حکمرانی خوب

به دنبال پیدایش این مفهوم، محافل علمی و کشورهای گوناگون، آن را به گونه های مختلفی تعریف نموده اند، برخی بر حسب هدف، برخی براساس ویژگی ها و عده ای نیز براساس ابزار تحقق و شیوه دستیابی به آن، تعاریفی را ارائه کرده اند. به عنوان نمونه بانک جهانی برای اولین بار در گزارشی که در سال ۱۹۸۹م، منتشر کرد، حکمرانی خوب را ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو تعریف نموده است. (woods, 2000, P.824)

برنامه توسعه ملل متحد «UNDP» حکمرانی خوب را این گونه تعریف کرده است:

«حکمرانی خوب کوششی است در جهت حاکمیت قانون، شفافیت،

مسئولیت پذیری، مشارکت، برابری، کارآیی، اثربخشی، پاسخگویی و دیدگاه

استراتژیک در اعمال اقتدار سیاسی، اقتصادی و اداری» (UNDP, 1997)

در تعریف دیگری آمده است حکمرانی خوب عبارت است از: «رژیم های سیاسی که الزامات کیفی خاصی را تضمین می کند، به عنوان مثال نبود فساد، احترام به حقوق بشر، شفافیت در دستگاه های دولتی و اداره سیاسی که باید در مقابل رأی دهندگان پاسخگو باشد» (Hams-Otto, 2002, p.123)

با توجه به آنچه بیان شد و نیز دقت در تعاریف متعدد از حکمرانی خوب می توان چنین نتیجه گیری کرد که در حکمرانی خوب صرفاً تأکید بر افزایش اثر بخشی و کارآیی نیست بلکه تضمین قانونی و مشروعیت نیز مطرح است؛ (Kickert, Walter, , 1997, p. 735) از اینرو برخی معتقدند مشروعیت و حکمرانی به اندازه ای به یکدیگر پیوند خورده اند که گاه حکمرانی را به معنای «مدیریت قواعد بازی به منظور افزایش مشروعیت در قلمرو حکومت» (متن کاریر، ۱۳۸۶: ۱۸) تعریف می کنند.

با این وصف این نتیجه حاصل می‌آید که این اصطلاح در شرایط و بسترهای گوناگون، متفاوت تعریف می‌شود و در هر جامعه‌ای با در نظر گرفتن مبانی سیاسی و فلسفی باید تعریف و اجرا گردد.

۲- ادله‌ی مخالفان و موافقان

از آنجا که اصطلاح حکمرانی خوب در بستر جوامع غربی شکل گرفته است و با ملاک‌ها و مبانی آنها مطرح گردیده است، این سؤال پیش می‌آید که آیا تحقق مفهوم حکمرانی خوب در جوامع اسلامی با مبانی اسلامی سازگاری دارد یا نه؟ به عبارت دیگر آیا این مفهوم در تعارض با اصول و مبانی اسلامی در باب حاکمیت از جمله اصل حاکمیت قوانین اسلامی هست یا نه؟ محققان و اندیشمندان اسلامی پاسخ‌هایی متفاوت به این سؤال داده‌اند که در سه دسته به شرح زیر قابل طرح است:

۲-۱. دیدگاه مخالفان و ادله‌ی آنان

با توجه به اینکه در خصوص رابطه بین حکمرانی خوب و امکان تحقق آن در یک جامعه اسلامی، دیدگاه‌های انتقادی و حتی در مخالفت با آن وجود دارد در برخی اظهارات و نظرات، اصول حکمرانی خوب منبعث از اسناد بین‌المللی را در تعارض با مفاهیم اسلامی تلقی می‌نمایند و از این زاویه تحقق آن را نه مطلوب و نه ممکن می‌دانند (نقل از طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۹۹). در این چارچوب انتقادی، نظریه‌ی دیگری نیز وجود دارد مبنی بر اینکه اصول حکمرانی خوب اگرچه دستاوردهای ارزشمند بشری است؛ اما تحقق آن با مفاهیم اسلامی راجع به حاکمیت سازگار نیست؛ لذا در جوامع اسلامی مثل جمهوری اسلامی ایران، ساختار مناسب جهت اجرایی شدن این اصول وجود ندارد (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۸۲-۱۸۳). در واقع این دیدگاه اصالت و ترجیح را به این اصول داده است و عدم تحقق آن را ناشی از موانع ساختاری در جامعه اسلامی می‌داند.

گروه اول از منتقدان که بین اصول حکمرانی خوب و ماهیت اسلامی نظام سیاسی و اصول حاکمیت اسلامی تعارض می‌بینند در تبیین این تعارض چنین استدلال آورده‌اند که در الگوی حکمرانی خوب در جوامع غربی، هدف اصلی توسعه جامعه به ویژه در بعد اقتصادی و مادی است؛ از اینرو اجرای آن در جوامعی که در کنار رفاه و توسعه اجتماعی به بعد معنوی انسان و بالاتر از آن خدا محوری توجه خاص دارد و در واقع حاکمیت را ابرار و هدفی میانی برای

رسیدن به هدف نهایی که همان سعادت ابدی انسان است، می‌داند، این الگو نمی‌تواند کارآمد باشد و عمل به آن حاصلی جز ایجاد یک جامعه توسعه یافته کاملاً مادی ندارد. آنان تعارض را در حدی می‌دانند که تأکید دارند برای نظریه‌های اسلامی نباید از اصطلاحات و واژگانی بهره گرفت که در نظریه‌های مبتنی بر فرهنگ مادی شکل گرفته است حتی اگر آن اصطلاحات با مفاهیم اسلامی مشترک باشد؛ زیرا با برداشتها و معیارهای غربی مطرح شده است و دارای ابعاد مفهومی و شاخص‌هایی است که متفاوت از معیارها و شاخص‌های اسلامی - الهی است؛ بنابراین باید با خلق مفاهیم جدید یا گرده برداری از مبانی ارزشی، به روش معرفت شناسانه، دست به عنوان پردازی اسلامی زد و از تعبیری نظیر دولت کریمه، حکمرانی صالحان و نظایر آنها بهره گرفت و مؤلفه‌های آن را احصاء و بدور از ادبیات جهانی آن را مورد بحث و بررسی قرار داده و در جهان گسترش داد. (حسینی تاش، واثق، ۱۳۹۳: ۱۹، نقل از: آرنست؛ عمان، ۲۰۰۸: ۱۱)

این دیدگاه از سوی محققان مسلمان در دیگر کشورهای اسلامی نیز مطرح شده است؛ آنان اصول و مبانی حکمرانی مطلوب را در آیات قرآن و مفاهیم اسلامی جستجو نموده اند. برای نمونه برخی محققان نقطه جوهری در رویکرد قرآنی راجع به حکمرانی خوب را درک مفهوم "امانت" و "عدالت" در چارچوب جهان بینی اسلامی دانسته اند. در این دیدگاه، مفاهیم امانت و عدالت زمینه ای برای مفاهیم کاربردی حکمرانی خوب مانند "شریعت" و "شوری" در قرآن هستند؛ در حالیکه امانت و عدالت، مبانی هستی شناسی رامهیا می کند، شریعت و شوری سازکار عملی برای جامعه اسلامی فراهم می نماید. (Abdullah al-Ahsan and Stephen B. Young, 2008, pp.9-10)

امانت مورد نظر در این دیدگاه تعهد انسان در مقابل خداوند و تعیین کننده رابطه و مسئولیت اشخاص در قبال خانواده، جامعه، کشور، دولت و بشریت در کل است. (Ibid, p.14)

برخی دیگر از این دست محققان، محور شکل گیری حکمرانی مطلوب را با الهام از آیات قرآن در مورد انبیا شخصیت رهبری در جامعه اسلامی می دانند؛ به نظر اینان حکمرانی یک امر وابسته به خواست و ماموریت الهی است و شخصیت الهی رهبری نقش اساسی در تحقق حکمرانی خوب داشته و حتی بر ساختارها و نهادها نیز مقدم است. استناد به داستان رهبری انبیا چون موسی، داوود، سلیمان و فرماندهی الهی مانند طالوت پشتوانه این دیدگاه است. (Imran Haider Naqvi, et al, 2011, p.10987)

ما در پذیرش این رویکرد که اصول حکمرانی را از متون اسلامی استخراج کنیم منعی نمی بینیم بلکه یک موضع حق و قابل دفاع از سوی هر محقق معتقد به مبانی اسلامی است و در مقام نقد این رویکرد نیستیم. سخن درباره ی دیدگاهی است که با طرح هر گونه اصطلاح یا تاسیس حقوقی را که نوظهور بوده و سابقه ای در متون اسلامی ندارد مخالفت می نماید؛ امکان اجرای این چنین اصولی را حتی در صورت عدم تعارض با اصول و مبانی مسلم اسلامی مجاز نمی داند.

در نقد این دیدگاه اگرچه در نظریه منتخب سخن خواهیم گفت ولی به اجمال می توان گفت ما ضمن اقرار به قبول این نکته که ماهیت حکمرانی خوب و اصول آن در جوامع اسلامی متفاوت از جوامع غربی است اما این امر به دلایل زیر مانع اجرای این اصول در جوامع اسلامی نمی شود:

- با توجه به هنجاری بودن این اصطلاح، اجرای آن در جوامع گوناگون با در نظر گرفتن مبانی فلسفی و ارزشی آن جوامع و نیز توجه به بافت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن جوامع، امکان پذیر است.

- اصول حکمرانی خوب همانند اصل انتخابات و وجود نهادهای متعدد حکومتی و... از جمله تجارب بشری است و چنانچه این تجارب با اصول ماهوی و اساسی حاکمیتی مانند حاکمیت قوانین اسلامی، تعارضی نداشته باشد، پذیرش آن منعی ندارد و قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران نیز به نقش تجارب بشری در تحقق اهداف نظام اسلامی اشاره نموده است. (قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل دوم)

دسته دوم از منتقدین که اصالت و ترجیح را به اصول حکمرانی خوب داده‌اند و معتقد به عدم اجرایی شدن این اصول در جوامع اسلامی، مثل جمهوری اسلامی ایران هستند، فقدان ساختار مناسب در نظام سیاسی را دلیل این امر می‌دانند.

یکی از طرفداران این نظریه می‌نویسد:

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی به بیان ارزش‌ها و آرمان‌ها و اصول حاکمیتی و حکومتی پرداخته است. آنچه از اصول قانون اساسی ایران استنباط می‌شود این است که هم ارزش‌ها و اصول جمهوریت منعکس شده‌اند و هم اصول مذهبی و اسلامی» (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۸۲). در این دیدگاه اصول زیر به عنوان اصول منعکس کننده حاکمیت اسلامی مورد استناد واقع شده‌اند:

ایمان به اصول دین و مذهب (اصل ۲)، اسلامی بودن کلیه قوانین و مقررات (اصل ۴)، امر به معروف و نهی از منکر (اصل ۸)، ولایت فقیه عادل و با تقوای و اختیارات و صلاحیت‌های وی (اصول ۵ و ۵۷ و ۱۱۰)، در مورد شورای نگهبان (اصول ۹۱ تا ۹۹) و...

در این نظریه هم چنین به وجود ارزش‌های مردم سالار و شاخصه‌های جمهوری اذعان شده است. برای نمونه مصادیق زیر را می‌توان نام برد:

- کرامت و ارزش‌های والای انسانی (بند ۶ اصل ۲)؛
- محو هر گونه استبداد، خودکامگی و انحصار طلبی (بند ۶ اصل ۳)؛
- آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون (بند ۷ اصل ۳) و تضمین آزادی‌های مردی حتی در مقابل قانونگذاران و سیاستمداران (اصل ۹)؛
- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش (بند ۸ اصل ۳)؛
- تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مردم و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون (بند ۱۴ اصل ۳)؛
- اداره امور کشور با اتکاء آرا عمومی از راه انتخابات رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه پرسی (اصل ۶)؛

- ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور از طریق شوراها مانند مجلس شورای اسلامی و شوراها شهر (اصول ۷ و ۱۰۰ تا ۱۰۶)؛

- حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش به عنوان یک حق الهی غیرقابل سلب (اصل ۵۶) و حقوق ملت (اصول ۱۹ تا ۴۲). (همان، ۱۳۸۳: ۱۸۲-۱۸۳)

صاحب این دیدگاه پس از بیان این دو دسته ارزش‌ها و اصول مندرج در قانون اساسی به بررسی امکان سازگاری این اصول با یکدیگر پرداخته است و از تأثیر مستقیم اصول اسلامی حاکمیت بر سازمان‌دهی نظام حکومتی و فرایندهای تصمیم‌گیری در جامعه سیاسی ایران سخن گفته است و در این چارچوب، نظام سیاسی موجود در جمهوری اسلامی ایران را با نظام‌های ریاستی، پارلمانی و نیمه پارلمانی مقایسه کرده است. و در هر مورد به این نتیجه رسیده است که تقسیم قوا و سازمان‌دهی قدرت سیاسی، اختیارات و صلاحیت‌ها در ساختار فعلی حکومت با توجه به مبانی حاکمیت، جمهوری و مردم‌سالاری نظام سیاسی صورت نگرفته است. در واقع نویسندگان مشکلات ساختاری و شکلی در زمینه نهادهای حکومتی را مانع اصلی برای تحقق اصول حکمرانی خوب می‌بینند. به عبارت دیگر ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر نهادهای متنوع انتخابی و غیرانتخابی است منجر به پیدایش و تحقق اصول حکمرانی خوب نخواهد شد. (همان، ۱۸۴-۲۰۲) در واقع این دیدگاه وجود دوگانگی در قانون اساسی را مانع اصلی اجرای حکمرانی خوب می‌داند و این دوگانگی را به دلیل تعارض منابع مشروعیت نظام دانسته که از سویی تئوکراسی (الهی) است و از جهت دیگر دموکراسی است. چرا که تئوکراسی بودن آن به سبب الهی بودن مقام ولایت فقیه و دموکراسی بودن آن به سبب مناصب انتخابی همچون مجلس و ریاست جمهوری است. (Hood, C, 1995, pp. 21-30)

در بررسی و نقد این دیدگاه دو نکته قابل دقت است:

اولاً، به نظر می‌رسد در این نگرش تحقق اصول حکمرانی خوب تنها وابسته به شکل حکومت شده است امری که در صحت و صدق آن تردید جدی وجود دارد زیرا در حکومت‌های سیاسی الگوی واحدی وجود ندارد تا تحقق اصول حکمرانی خوب را وابسته به آن بدانیم بلکه به عقیده برخی، مدل حکمرانی خوب یک ایده مدیریتی منحصر به فرد نیست بلکه دامنه‌ای از الگوهای حاکمیت خوب را می‌توان تصور کرد که متناسب با شرایط وضعی کشورها (مانند عوامل سیاسی و فرهنگی) و آداب و رسومها توسعه می‌یابند. (هد/وند، ۱۳۸۴: ۷۸) حتی برخی در عدم ثبات و

استاندارد واحد برای حکمرانی خوب از این جلوتر رفته‌اند و معتقدند که حاکمیت خوب تنها یک هوس مدیریتی زودگذر است. (Abrahamson, 1001. pp. 586-672)

بنابراین مدل حاکمیت خوب می‌تواند متناسب با ویژگی‌ها و نیازهای بومی از جمله در ایران با محوریت اسلامیت حاکمیت، طراحی و به کار گرفته شود که در دیدگاه منتخب و قسمت بعد بررسی می‌گردد.

ثانیاً، علی‌رغم وجود اختلاف نظرها و برداشت‌های متفاوت درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برخی آن را دارای تعارض ذاتی دانسته و برخی تنها اصول حکومت اسلامی را استخراج می‌کنند و قائل به مبانی دموکراتیک آن نیستند، این قانون را می‌توان دارای ظرفیت دموکراتیک بالایی دانست. (علیزاده ثانی و الوانی، ۱۳۸۶: ۹) با الهام از همین قانون می‌توان شکل‌های مشارکت مردم در اداره امور عمومی جامعه ایران را در ابعاد اقتصادی (اصول ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۵۹، ۱۰۱)، فرهنگی و اجتماعی (اصول ۲۴، ۲۶)، سیاسی - اداری (اصول ۶، ۷، ۸، ۱۹، ۲۰، ۵۹، ۶۴، ۱۰۰) دسته‌بندی نمود. (قلی‌پور، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۶)

۲-۲. دیدگاه موافقان و ادله‌ی آنان

با طرح نظریه حکمرانی خوب از سوی نهادهای بین‌المللی، طیف متنوعی از صاحب‌نظران و پژوهشگران حوزه مدیریت، اقتصاد و حقوق به ترویج این ایده در سطح ملی اقدام نموده‌اند. (رک: دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۹) اینان به جای تأملات فلسفی و مبنایی در مورد این نظریه، نگاهی کاربردی و عملیاتی متناسب با شرایط کشور به آن داشته‌اند.

برخی از نویسندگان از این گروه ضمن تبیین و ترسیم اصول حکمرانی خوب بر پایه‌ی اسناد بین‌المللی تحقق آنها را در چارچوب اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعقیب نموده‌اند و به عقیده آنان ظرفیت لازم برای دستیابی به این اصول در قانون اساسی ایران وجود دارد. (قلی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۹۱-۲۹۲).

اغلب نویسندگان و طرفداران این دیدگاه از نقطه نظر علوم مدیریت و اقتصاد به موضوع حکمرانی خوب توجه نموده‌اند. آنان ضمن مفروض دانستن اصول حکمرانی خوب به مثابه‌ی یک چارچوب آرمانی صحیح، مطلوب و جهانشمول به دنبال سازوکارهای اجرایی تحقق آن در ایران هستند. این دیدگاه حتی در مراکز و نهادهای سیاست‌گذاری نظام نیز تسری داشته است.

برای نمونه برگزاری همایش «حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴» از سوی دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام در این چارچوب تعریف می‌شود.^(۱)

فعالیت علمی - پژوهشی مرکز پژوهش مجلس شورای اسلامی در مورد اصول حکمرانی مطلوب نمونه دیگر از این دست اقدامات است.^(۲)

با این حال در آثار و نوشته‌های مربوط به دیدگاه موافق، توصیه‌ها و نقطه نظرهایی راجع به ضرورت توجه به شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور، برای زمینه سازی اجرای اصول حکمرانی خوب نیز مطرح شده است (شریف زاده؛ قلی پور، ۱۳۸۲: ۱۰۷)؛ اما ویژگی اصلی این دیدگاه‌ها، پذیرش اصول حکمرانی خوب به عنوان یک پارادایم مثبت و فقدان تلاش جدی در جهت تبیین و معرفی اصول حکمرانی خوب و بر پایه مبانی اسلامی به صورت مستقل است. شاید بتوان گفت این نگاه و برداشت از آنجا ناشی می‌شود که اینان حکمرانی را ابزاری برای بکارگیری بهتر قدرت به منظور استفاده از حداکثر توان موجود در جامعه برای رسیدن به اهداف توسعه‌ای می‌دانند. (همان، ۱۳۸۲: ۹۸) و به اعتقاد آنان رسیدن به این مقوله با اجرایی شدن مؤلفه‌ها و اصول حکمرانی با همان مبانی مدنظر طراحان آن امکان پذیر است. این دیدگاه تا حدود زیادی خوش بینانه است و منجر به نادیده گرفتن مبانی اسلامی در باب حکومت و حکمرانی خواهد شد. روشن است که در یک نظام اسلامی حاکمیت قوانین اسلام در همه ابعاد و مسأله مهم مشروعیت الهی حکومت و حاکمان اموری هستند که بر همه ساختار حکومتی و شیوه‌های حکمرانی حاکمیت دارد. و نباید نادیده گرفته شود از اینرو دیدگاه موافقت بی قید و شرط با اصول حکمرانی مطلوب یک رویکرد اسلامی قابل دفاع نمی‌باشد.

۳- دیدگاه منتخب (حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی) و ادله آن

پذیرش دیدگاه مخالفت مطلق و نفی اصول حکمرانی خوب به دلیل این که این اصطلاح پیشینه اسلامی ندارد و یک مفهوم وارداتی و غربی است این تالی فاسد را دارد که هر آنچه نوپیدا بوده و سابقه ای در تاریخ و متون اسلامی نداشته باشد در باب ساختار حکومت و شیوه

۱- مقالات این همایش در مجموعه‌ای با عنوان «مجموعه مقالات همایش حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴» در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است.

۲- حاصل این فعالیت‌ها، تنظیم مجموعه‌ای با نام «حکمرانی خوب: بنیان توسعه» می‌باشد که در سال ۱۳۸۳ به کوشش دکتر احمد میدری و دکتر جعفر خیر خواهان گردآوری و توسط مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی منتشر شده است.

حکومتی مستحدث بوده و به طور طبیعی مشمول همین حکم خواهد شد، در حالی که امروزه می‌بینیم با تأیید و ابتکار عمل فقهای بزرگ به ویژه امام خمینی(ره) شیوه‌ها و قالب‌هایی در باب حکمرانی وارد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نظام اسلامی شده است که پیشینه‌ای در جوامع اسلامی نداشته است. برای نمونه اصل انتخابات و شرکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، تأسیس مجلس قانونگذاری، تفکیک قوا و استقلال قوای سه‌گانه از هم، اینها همه ساختارهای نوظهور هستند که در یک نظام اسلامی پذیرفته شده است. به نظر می‌رسد که این ساختارها از جنس تجربه بشری باشد و مادامی که تجارب بشری با اصول مسلم اسلامی که پیش از این اشاره شد تعارض نداشته باشد پذیرش آن منعی ندارد و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل دوم، استفاده از تجارب بشری را یکی از راه‌های تحقق اهداف جمهوری اسلامی ایران ذکر نموده است.

اما نظریه‌ای که اصول حکمرانی خوب را یک مفهوم مطلق و آرمانی دانسته و ساختار جوامع اسلامی از جمله انتصابی بودن برخی نهادهای قانونی در جمهوری اسلامی ایران را مانعی برای تحقق آن می‌داند نیز مخدوش است به دلیل اینکه شکل و ساختار حکومت یک امر ثابت و نسخه استاندارد برای همه جوامع نیست. و بدین جهت است که از لحاظ شکل تنظیم قدرت و ساختار حکومت، مدل‌های متنوعی از پادشاهی گرفته تا جمهوری و از انتخاب مستقیم حاکمان تا غیرمستقیم در نظام‌های سیاسی جهان رایج است و حتی در کشورهای غربی نیز ما با یک ساختار واحد حکومتی رو به رو نیستیم.

بر این اساس است که این رویکرد را نیز قابل قبول نمی‌دانیم ضمن اینکه رویکردی که اصول حکمرانی خوب را بی‌قید و شرط می‌پذیرد و صرفاً یک نگاه کاربردی صرف‌نظر از مبانی اسلامی به آن دارد نیز برای جامعه اسلامی نه ممکن است زیرا با مبانی حکومتی اسلام تعارض پیدا می‌کند و نه مفید است چون که به دلیل ساختاری پیش گفته این چنین رویکردی به نتیجه نمی‌رسد و مورد استقبال قرار نخواهد گرفت.

رویکرد منتخب نگارندگان این است که اصول حکمرانی خوب به مثابه یک تجربه بشری با رعایت مبانی اسلامی ناظر به حکومت همچون اصل حاکمیت قوانین اسلام، حاکمیت فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت به عنوان استمرار حاکمیت الهی قابل بررسی و پذیرش است. دلایل ما بر اتخاذ این رویکرد به شرح ذیل است:

۱- اصطلاح حکمرانی خوب یک اصطلاح هنجاری و انعطاف پذیر است و این ویژگی سبب می‌شود که این مفهوم از سطح بین‌المللی (فراملی) به مدیریت داخلی کشورها عرضه شود تا با توجه به بافت فرهنگی و سیاسی جامعه خود از آن بهره ببرند. دلایل هنجاری بودن این مفهوم عبارتند از:

- وصف مطلوب یا خوب و دیگر اوصاف شبیه به آنها، همه به نوعی گزاره‌های ارزشی، هنجاری و تجویزی هستند؛

- خود ویژگی‌ها و اجزاء و ارکان حکمرانی خوب همچون حمایت جامع و کامل از حقوق بشر، پاسخگویی سازمان‌های دولتی در قبال تصمیمات اتخاذ شده، مشارکت شهروندان، آزادی و عدالت نیز دارای خاصیت هنجاری و ارزشی هستند که می‌بایست بنا به اقتضاء و شرایط، معنا شوند و معیارهای ارزیابی آنها تعیین گردد؛

- حکمرانی خوب وسیله‌ای است برای دست یافتن به یک یا چند هدف مطلوب، که شاخصه‌های اندازه‌گیری حکمرانی خوب به وسیله تعیین نتایج مطلوب شناخته می‌شود، در نتیجه مجموعه متفاوتی از ویژگی‌ها برای ارزیابی حکمرانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که بستگی به ماهیت نتایج مورد انتظار از حکمرانی خوب دارد؛

- آنچه که برای ارزیابی و سنجش حکمرانی انتخاب می‌شود، براساس نوع اداره عمومی و چارچوب‌های سیاسی، اجتماعی و... کشورها است و چون این موارد از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، این اختلاف‌ها در تعداد، نوع، تفسیر و تعریف ویژگی‌ها نمود پیدا می‌کند. **(دباغ؛ نقری، ۱۳۸۸: ۶-۷)** در این راستا باید گفت اعمال شایسته حکمرانی منوط به تبیین و تداوم قواعد تدبیر اداره عمومی است، زیرا بهترین قواعد اگر بی ثبات باشد، قادر به شکل‌دهی به حکمرانی خوب نخواهد بود.

لازمه ثبات قواعد، مشروعیت و حقانیت آنهاست. که این مشروعیت و حقانیت قواعد در جوامع گوناگون با توجه به مبانی فلسفی و بسترهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی متفاوت است و این تفاوت به نوبه خود منجر به تفاسیر گوناگون از حکمرانی خوب در جوامع مختلف می‌شود. **(علوی تبار، ۱۳۸۹: ۱۵۷)**

۲- در تعالیم و آموزه‌های دینی، حاکمیت مطلق و ذاتی بر جهان و انسان از آن خداوند است و هیچ کس غیر از او حق حاکمیت ندارد مگر آن که از جانب ایشان، اذن داشته باشد. ادله‌ی زیادی بر اثبات این امر وجود دارد. از جمله ادله عقلی که مبتنی بر بینش توحیدی و شناخت

جهان هستی است؛ این است که خداوند متعال خالق جهان آفرینش و همه موجودات هستی است و تمام دستگاه خلقت از او نظام یافته است. چنین نظام توحیدی ایجاب می‌کند که ولایت و اداره امور جهان به او اختصاص داشته باشد و هیچ کس محق‌تر از او به حکم راندن نباشد با این وصف هرگونه تصرف در نظام هستی و امور آدمیان باید به اذن الهی و مستند به اراده او باشد. حکومت و حاکمیت سیاسی نیز که نوعی تصرف در امور مخلوقات و از شئون ربوبیت الهی است هیچ مبدأ و منشاء دیگری جز خداوند را نمی‌پذیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۳۷-۲۴۵) آیات قرآن نیز در اثبات حاکمیت مطلق الهی بسیار است، خداوند در قرآن تصریح دارد که حکم کردن و حاکمیت مختص خودش است: (یوسف، ۴۰) هیچ کس جز خداوند ولی امر مردم نیست و هرگز کسی را در حکومت به شریکی خود برنگزیند. (کهف، ۲۶)

خداوند متعال برای تحقق این حاکمیت از باب لطف شریعت را برای بشر معین کرده است و برای جاری نمودن اهداف و اصول آن، ضمن اعطای اذن و مسئولیت در قالب نص به برگزیدگان خویش و نیز با تعیین شرایط و اصول؛ اذن کلی و تعهد ضروری را برای واجدان شرایط در عصر غیبت امام معصوم (ع)، زمینه تحقق حاکمیت خویش را فراهم نموده است. بنابراین در اسلام حق حاکمیت اولاً و با لذات از آن خداست و ثانیاً و بالعرض حق کسانی است که خداوند صلاحیت‌های حکومت را به آنان می‌دهد؛ بنابراین مبانی حقانیت و مشروعیت در حاکمیت، فرمان الهی است. و هر حاکمیتی بدون فرمان او نامشروع است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۵۳) صاحب جواهر در این خصوص می‌گوید: «از عقل و نقل پیداست که منصب حاکمیت از آن آنها و ولایت امر مال آنهاست و اختیار مطلق در این باب نیز به آنها بر می‌گردد؛ بنابراین کسی بدون اذن آنها نمی‌تواند در ولایات داخل شود و متصدی امر گردد» (نجفی،

۱۹۱۸م: ۱۵۷). از این رو برخی محققان مسلمان بر این اعتقادند که شخصیت رهبر جامعه اسلامی ویژگی‌های او نقش اساسی برای تضمین حکمرانی خوب دارد؛ به نظر اینان حاکمیت خوب نه وابسته به دموکراسی است و نه به موسسات و نهادهای زیرساختی بلکه عامل تعیین کننده حکمرانی خوب، رهبری است که برای ایجاد سیستم‌های ضروری این حکمرانی مسئولیت دارد. (Imran Haider Naqvai, et al, op. cit, 10987)

ارجاع حاکمیت به خداوند صرفاً یک امر انتزاعی و نظری نمی‌باشد بلکه واجد آثار عملی و اجرایی در اعمال حاکمیت است، بدین معنا که تشریح و قانونگذاری که از جنبه‌های مهم حاکمیت است منشاء الهی پیدا می‌کند و قوانین باید در چارچوب احکام شریعت اسلامی و احکام ثابت قرآن شکل بگیرد، بنابراین در جامعه اسلامی نباید از این مبنای اساسی غفلت نمود و خود را در حصار اصول حکمرانی خوب با همان چارچوب غربی محدود نمود، چارچوبی که مبنای فکری ثابتی در باب سیاست و حاکمیت نداشته است، بلکه گاهی حکومت‌های دیکتاتوری را مطلوب دانسته است و در مواردی حاکمیت دموکراتیک را برگزیده است. مبنای اخیر که اکنون تفکر غالب در جوامع غربی است و با عنوان دموکراسی از آن یاد می‌شود، انسان را محور حیات اجتماعی و معیار همه چیز اعم از مسایل ارزشی، حقوق، اخلاقی و سیاسی می‌داند و در آن بر ارزش‌های خاص انسانی در برابر ارزش‌های دینی و فوق مادی تأکید می‌کند. در این دیدگاه حکومت نیز بر محور خواست و اراده مردم شکل می‌گیرد و این خواست و اراده شرط لازم و کافی برای تأسیس حکومت به شمار می‌آید. به بیان دیگر در این نظریه، این مردم هستند که قدرت را به حاکم می‌بخشند و در واقع رأی مردم برای حاکم هم مقبولیت می‌آورد و هم مشروعیت. (مصباح یزدی، حسینی، ۱۳۸۱: ۱۱۱) نتیجه چنین تفکری این است که بشر در مقابل خدا نوعی اصالت و استقلال می‌یابد و مرکز ثقل ارزش‌ها قرار می‌گیرد. (نوروزی، ۱۳۷۸: ۱۵)

پیامد این تفکر به دلیل ضعف معرفت انسان (اسراء، ۱۵) و عدم توانایی او در تشخیص بسیاری از مفاسد و مصالح، رواج بی‌بند و باری و فساد در جوامع است. قرآن کریم به طور صریح به این رابطه اشاره دارد و می‌فرماید: «اگر نظام طبیعت بر طبق خواسته‌های آنان اداره می‌شد فساد همه آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گرفت» (مؤمنون، ۷۱) و درست به همین جهت است که در جهان بینی اسلامی بر نیازمندی انسان به مساعدت و یاری شریعت الهی تأکید شده است. همچنانکه توصیه شده است انسان‌ها روابط فردی، اجتماعی خود را در همه عرصه‌ها حتی در عرصه‌های سیاست‌گذاری، به لحاظ معرفتی بر هدایت الهی استوار سازند. (بهروزی لک، ۱۳۹۲: ۴۰)

البته نباید تصور نمود که اسلام برای مردم هیچ نقشی در حکومت قائل نیست بلکه از امور مسلم و مورد اتفاق صاحب‌نظران است که حکومت و قدرت سیاسی در هر عرصه و قلمرویی، برای ثبات و تداوم حاکمیت خود باید از پشتوانه رضایت و مقبولیت عمومی ملت برخوردار

باشد. و آموزه‌های اسلامی نیز بر نقش انسان‌ها بر سرنوشت خویش تأکید بسیار دارند در این خصوص می‌توان به آیاتی که مؤمنان و حاکم اسلامی را به مشورت فرامی‌خواند، اشاره نمود. (سوری، ۳۸) و نیز مضمون آیاتی چون «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (رعد، ۱۱)؛ «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند»؛ «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره، ۲۵۶)؛ «اکراهی در قبول دین نیست»، همگی بر این نکته که مردم حاکم بر سرنوشت خویش هستند، اشاره دارند. علاوه بر این در آیاتی نیز بر حضور مردم در صحنه سیاسی و حکایت از رهبر جامعه اسلامی تأکید شده است. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انفال، ۶۴)؛ «ای پیامبر، خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند برای حمایت تو کافی است [فقط بر آنان تکیه کن]».

بنابراین اسلام حضور مردم در صحنه‌های سیاسی لازم و کارساز می‌داند. اما نقش مردم با توجه به این مبنا که حاکمیت اسلامی، مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرد (جوادی آملی، بی‌تا: ۴۱۸؛ حقیقت، ۲۵۶: ۱۳۸۱) تأمین کننده و منشاء مشروعیت و یا به عبارتی وسیله انشاء و جعل ولایت نمی‌باشد؛ بلکه مردم با انتخاب ولی فقیه در چارچوب دین، حکومت او را تحقق بخشیده و کارآمد می‌کنند. بر این اساس حکومت در اسلام نه به صرف گزینش مردم بلکه با اذن الهی و در سایه رهنمود شرع، با دست مردم شکل می‌گیرد به طوری که تحقق خارجی آن منوط به پذیرش و مقبولیت مردم است. (معرفت، ۱۳۷۷: ۹۱) می‌توان گفت ولایت دو مرحله دارد؛ یکی مرحله «ثبوت ولایت» که طی آن توسط خداوند متعال ولایت به شخص واجد شرایط مستقیماً و بدون واسطه و یا با واسطه ائمه معصومین (ع) تفویض می‌گردد و دیگری مرحله «اعمال ولایت» است که در این مرحله پذیرش، حمایت و مقبولیت مردم شرط است. (یزدهی، ۱۳۸۶: ۱۵۱) شاهد بر این امر روایتی است از رسول مکرم اسلام (ص) که توسط امام علی (ع) نقل شده است با این تعبیر: «يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ لَكَ وِلَاةٌ اِمْتِي فَانْ وِلُوكَ فِي عَافِيَةٍ وَاَجْمَعُوا عَلَيَّكَ بِالرِّضَا فَمَنْ بَايَعَهُمْ وَاَنْ اَخْتَلَفُوا عَلَيَّكَ فَدَعَهُمْ وَاَمَّا فِيهِ» (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۴۷۰)؛ ای پسر ابوطالب، ولایت بر امت من از آن تو است پس اگر در سلامت (و آرامش) پذیرای ولایت تو شدند و به (حکومت) رضایت دادند اداره امور آنان را بر عهده بگیر و اگر در مورد تو اختلاف کردند آنان را به خودشان واگذار.

در این روایت پیامبر با عبارت «لک و لاء امتی» ولایت را به طور صریح از آن امام علی(ع) می‌داند. و در این مرحله برای رضایت مردم هیچ تأثیری را قایل نمی‌شود لکن در خصوص اعمال ولایت و به اجرا گذاشتن این حق الهی به آن حضرت دستور می‌دهد اگر مردم به حکومت تو رضایت دادند اداره امور آنها را بر عهده بگیر و تأکید می‌کند اگر در مورد تو اختلاف کردند آنان را به حال خودشان واگذار. (ارسطا، ۱۳۷۶: ۱۱۳-۱۱۴)

۳- همانطور که عنوان گردید حکمرانی خوب و اصول آن در رویکرد اسلامی در پرتو مبانی الهی حاکمیت و حکمرانی از یکسو و توجه به نقش مردم و تجارب بشری در این زمینه از سوی دیگر است. در کنار این امور، مقایسه مفاد اصول حکمرانی خوب با اصول اسلامی حکمرانی و تبیین اصول مستقل ناظر به حکمرانی برگرفته از معارف قرآن مورد تأکید این رویکرد می‌باشد. در این چارچوب اصول حکمرانی خوب مندرج در اسناد بین المللی و مطرح در جوامع غربی از قبیل اصل حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت و پاسخگویی و حتی مشارکت مردم در حکومت به عنوان تجارب بشری نه تنها تعارضی با مبانی اسلامی حاکمیت ندارد، بلکه سازگار نیز می‌باشد؛ لکن حدود و قلمرو اعمال این اصول باید با رعایت احکام مسلم اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت باشد برای نمونه در یک جامعه اسلامی به اعتبار مشارکت مردم در حکومت و به استناد اراء عمومی، نادیده گرفتن و کنار گذاشتن قوانین اسلامی مجاز نیست و به هیچ وجه مطلوبیتی برای حکومت تلقی نمی‌شود. از این رو ما معتقدیم مفهوم حکمرانی خوب و اصول آن باید در این چارچوب تحلیل و قابلیت اجرای آن بررسی شود ضمن این که در یک نظام اسلامی فارغ از این اصول مطرح شده در سطح بین المللی، اصول مستقل و جداگانه منبعت از قرآن وجود دارد که خود اصول راهنما و تعیین کننده برای جهت گیری حکومت و شیوه حکمرانی می‌باشد. در این چارچوب است که می‌بینیم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مثابه یک سند حقوقی در امر حکومت و حکمرانی و مبتنی بر قرآن و سنت، در اصل دوم، اصول و مبانی جهان بینی اسلامی مانند توحید، نبوت و معاد را به عنوان اصول پایه‌ای جمهوری اسلامی ایران ذکر می‌کند.^۱

۱- «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

- خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.
- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.
- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.
- عدل خدا در خلقت و تشریح.

با قبول امکان اجرایی شدن این ایده در جوامع اسلامی اگر بخواهیم تعریفی از این مفهوم در معنای اسلامی آن داشته باشیم ضروری است که با لحاظ بسترهای توحیدی و معنوی تعریف گردد؛ از اینرو برخی محققان اسلامی با تأکید بر این مسأله که اصلی‌ترین و مبنایی‌ترین مسأله در ابعاد نظری و عملی حکمرانی خوب از دیدگاه اسلامی، در نظر گرفتن بسترهای توحیدی و معنوی در حکمرانی است؛ در تعریف آن گفته‌اند: «الگوی مطلوب حکمرانی خوب اسلامی، مدلی است که مبتنی بر خدا محوری و در نظر گرفتن ارزش‌های معنوی در برنامه‌ریزی و راهبردهای مناسب برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌باشد» (ثساگری، ۱۳۹۳: ۲) و در تعریف دیگر آمده است «حکمرانی خوب فرایند تصمیم‌گیری توسط خداوند یا انبیاء، اولیاء و نبیان بر حق آنان و اجرای آن به منظور نیل افراد و جامعه به رفاه، آسایش و تکامل دنیوی و سعادت و رستگاری اخروی است» (حسینی تاش، واثق، ۱۳۹۲: ۲۵)

نتیجه گیری

در یک تحلیل کلی و با توجه به آنچه در مورد نظریات مختلف راجع به حکمرانی خوب اعم از مخالف و موافق گفته شد، می‌توان چنین برداشت نمود که ماهیت حکمرانی خوب و اصول مندرج در آن در جوامع اسلامی متفاوت از جوامع غربی است؛ اما با توجه به هنجاری بودن این اصطلاح می‌توان اصول آن را با مبانی فلسفی و ارزشی و نیز ساختار فرهنگی - سیاسی جوامع گوناگون تطبیق داد. از این رو در جوامع اسلامی و از جمله جمهوری اسلامی ایران که بر مشروعیت الهی حکومت تأکید شده است، پذیرش اصول نظریه حکمرانی خوب به عنوان یک تجربه بشری با رعایت ضوابط و قواعد اساسی مانند حاکمیت قوانین الهی و ضرورت رهبری اسلامی و متناسب با شرایط فرهنگی و اعتقادی در نظام اسلامی منعی ندارد، ضمن این که مقایسه مفاد اصول حکمرانی خوب با اصول اسلامی حکمرانی و تبیین اصول مستقل ناظر به حکمرانی بر گرفته از معارف قرآن باید مورد توجه قرار گیرد. بنا بر این، نگاه کاربردی صرف به

- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه: الف - اجتهاد مستمر فقهای

جامع الشریط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین، ب - استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته

بشری و تلاش در پیشبرد آنها، ج - نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و

استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند».

اصول حکمرانی خوب بدون هیچ قید و شرطی و صرف نظر از مبانی اسلامی آن گونه که طرفداران مطلق این دیدگاه معتقدند در جوامع اسلامی مجاز و ممکن نمی‌باشد، چنانچه دیدگاه مخالفان مطلق که باب هر گونه مقایسه و بحث و گفتگو را می‌بندد، نمی‌تواند مورد پذیرش واقع شود. با این همه، ترویج اصول نظریه حکمرانی خوب در جامعه اسلامی به دلیل سوء برداشت و تفسیرهای متفاوت توصیه نمی‌شود؛ تبیین و ترویج اصول مستقل حکمرانی مستخرج از قرآن و سنت مورد تاکید است.

منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۷۵، کشف المحجبه لثمره المهجه، قم: بوستان کتاب، چ ۲.
- ۲- ارسطو، محمدجواد، ۱۳۷۶، «اهتمام به آرای عمومی و دید مردم در نگاه امام علی(ع)»، حکومت اسلامی، ش ۱۷.
- ۳- یزدهی سید سجاد، ۱۳۸۶، نظام سیاسی مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی ملا احمد نراقی و محمد حسن نجفی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، [بی‌چا].
- ۴- بهروزی لک، غلامرضا، اخلاق سیاستمداری، ۱۳۹۲، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، چ ۱.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، [بی‌تا]، تفسیر موضوعی قرآن (جامعه در قرآن)، [بی‌چا]، ج ۱۷.
- ۶- حسینی تاش، سید علی؛ واثق، قادر علی، ۱۳۹۳، «حکمرانی شایسته بررسی و شاخصه‌های این دو از دیدگاه امیرالمؤمنین علی(ع)»، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، سال سوم، ش ۱۲.
- ۷- حقیقت، صادق، ۱۳۸۱، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران: نشر هستی، چ ۱.
- ۸- خالقی، علی و همکاران، ۱۳۸۶، نظام سیاسی در اندیشه سیاسی شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول.

۹- دایره المعارف بریتانیکا، مدخل government.

۱۰- دباغ، سروش؛ نفری، ندا، ۱۳۸۸، «تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب»، مدیریت

دولتی، ش ۳.

۱۱- زارعی، محمدحسین، ۱۳۸۳، «حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران»، مجله

تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰.

۱۲- شاکری، حمید، ۱۳۹۳، مطالعه تطبیقی مؤلفه‌های حکمرانی خوب در اندیشه

غرب و نهج البلاغه، اولین کنگره ملی تفکر و پژوهش‌های دینی، قابل دسترسی در پایگاه

اینترنتی به نشانه زیر: <http://s5.picofile.com>

۱۳- شریف زاده، فتاح؛ قلی‌پور، رحمت‌الله، ۱۳۸۲، «حکمرانی خوب و نقش دولت»،

مدیریت فرهنگ سازمانی، ش ۴.

۱۴- طباطبایی، سید احمد، ۱۳۸۹، نظام پاسخگویی در حکمرانی خوب (مبانی

ارزشی، چالش‌ها، موانع و مشکلات احتمالی فراروی ایران)، در: مجموعه مقالات همایش

«حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴»، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی شهرری، چ ۱.

۱۵- طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵، ج ۱۷.

۱۶- علوی تبار، علیرضا، ۱۳۸۹، حکمرانی شایسته و قواعد فقه، در: مجموعه مقالات

همایش «حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴»، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد

شهرری، چ ۱.

۱۷- فرهنگ لغت آکسفورد.

۱۸- معین، محمد، فرهنگ لغت معین، ۱۳۶۰، تهران: امیر کبیر، چ ۴.

۱۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲۰- قلی‌پور، رحمت‌الله، ۱۳۸۳، «تحلیل و امکان سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران

با تأکید بر نقش دولت»، دانش مدیریت، ش ۶۷.

۲۱- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۸، لغت نامه، تهران: دانشکده ادبیات، بی چا

۲۲- مته کاریر، آنه، ۱۳۸۶، حاکمیت، مترجم ابراهیم گلشن و علی آدوسی، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و بر نامه ریزی، [بی‌چا].

۲۳- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۲.

۲۴- محسن علیزاده ثانی، محسن، الوانی، سید مهدی، ۱۳۸۶، مطالعات مدیریت بهبود و تحول، ش ۵۳. نقل از: امیرمسعود شهرام نیا، «تأثیر جهانی شدن بر دموکراسی در ایران معاصر»، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۸۳.

۲۵- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۶، ج ۱.

۲۶- مصباح یزدی، محمدتقی؛ حسینی، سید ابراهیم حسینی، ۱۳۸۸، «نقش مردم در حکومت اسلامی آرای یا نه»، مکاتبه و اندیشه، ش ۳۳.

۲۷- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۷، ولایت فقیه، قم: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی تمهید، چ ۱.

۲۸- مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، مجموعه آثار مفید، المسایل الجاروریه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، [بی‌چا].

۲۹- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، پیام قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب(ع)، چ ۱، ج ۱۰.

۳۰- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ۱۹۱۸م، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چ ۷، ج ۲۲.
۳۱- نوروزی، محمدجواد، ۱۳۷۸، فلسفه سیاست، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چ ۴، ج ۱.

۳۲- هداوند، مهدی، ۱۳۸۴، «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر»، حقوق اساسی، ش ۴. به نقل از : UNDP; Governamnce for sutain able growth and equity; newyork; 28-30 july ; p.125-127

۳۳- همو، ۱۳۸۹، مشارکت جویی و شراکت گرایی در دولت شایسته، در: مجموعه مقالات «همایش حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴»، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری، چ ۱.

34. al-Ahsan Abdullah and sephen B. Young, **Guidance for Good Governance Explorations in Quranic, Scientific and Crosscultural Approaches**, International Islamic University Malaysia and Caux Round table, 2008 .

35. World Bank, **Governance, the world Bank's Experience**, L washington D.C.: World Bank, 1994/p. xiv.

36. Tomas G. weist, "Governance, Good Governance and Global Governance: Conceptual and Actual Challenges", **Third word Quarterly**, 11:5 (2000), p. 797.

37. Kooiman, Jan, **Governing as Governance**, London: Sage **Publication**, 2002, p. 2. 1.

38. Ngaive woods, "The challenge of Good Governance for the IMF and the world Bank Themselves", **world Development** 28: 5. (2000), P. 824.

39. UNDP (1997), "Governance for Sustainable Human Development" UNDP Policy paper. Present at:

www.undp.pog.org/publications/Governance/goodgoo.pdf.

40. Hams-Otto, "Human Rights and Good Governance", Mrtinus Nijhoff Publishers, haque, **Kluwer Law**, 2002, p. 123.

41. Kickert, Walter, **Public Governance in the Netherlands; an alternative to Anglo – American managerialism**, **Public administration**, vol. 75, 1997, p. 735.

42. Hood, C, **Contemporalay public management a global paradigm** **Public policy and Administration**, vol. 10 No. 2, 1995, pp. 21-30.

43. Abrahamson, E. Managerial Fads and Fashions, **Academy of Management keview**, vol. 16 No.3, 2001. pp. 586-672.

44. Naqvi Imran Haider, et al. **The Model of good governance in islam** **African journal of Business Management** Vol 5(27), pp. 10984-10992, 9 November, 2011.